

نارسایی روایات حرمت نسیان پس از حفظ قرآن

محمد احسانی فر لنگرودی

چکیده

شریعت اسلامی به حفظ قرآن ترغیب کرده و از نسیان پس از حفظ آن، نکوهش نمود؛ اما آیا این نسیان، حرام هم هست یا نه؟ وجود احادیث و دیدگاه‌های مختلف، بلکه وجود فتوای به حرمت و یا حکم به وجوب احتیاط در مسأله از یک سو و تحقیق نایافتگی آن از سوی دیگر، پژوهش در این احادیث را بایسته می‌سازد. به فراخور ویژگی‌های موضوع، از نظر نصوص و دیدگاه‌ها، این پژوهش در دو مبحث طرح دیدگاه‌ها و بررسی احادیث مربوط به مسأله سامان یافته است. در بررسی احادیث نیز، علاوه بر نگاه اثباتی در فقه‌الحدیث، نگرش ثبوتی نیز از نظر دور نمانده است.

کلید واژه‌ها: نسیان پس از حفظ، حکم نسیان قرآن، احادیث نسیان، حرمت فراموشی قرآن.

درآمد

شریعت اسلامی به حفظ قرآن ترغیب کرده و فراموشی آن را، پس از حفظ، نکوهش می‌نماید؛ اما سخن در این است که آیا این نسیان، حرمت هم دارد یا نه؟

از جمله جهاتی که پژوهش در محور این احادیث را ضرورت می‌بخشد، نقاط ذیل است:

- الف. تنافی مضمونی میان احادیث مسأله؛ زیرا دسته‌ای از روایات بر نفی حرمت و دسته دیگر بر کراهت دلالت دارند و دسته سومی نیز وجود دارد که برخی فقها از آن روایات حرمت را استنباط می‌نمایند.
 - ب. اختلاف دیدگاه‌ها و برداشت‌ها؛ چه این که نه تنها کسانی از فقیهان و شارحان حدیث سنی - که به بحث از روایات مورد اشاره پرداختند - دچار اختلاف نظر شده‌اند؛ تعدادی، هر چند اندک، از فقیهان شیعی نیز فتوای به حرمت نسیان پس از حفظ و یا حکم به احتیاط واجب در آن داده‌اند.
 - ج. به این مسأله، به طور عمده، در حوزه نقل و یا شرح حدیث پرداخته شده است و تنها به تنی چند از فقیهان شیعه برمی‌خوریم که این مسأله را در کتاب‌های فقهی خود مورد توجه قرار داده باشند. به علاوه، به کسی برنخوریم که این موضوع را محور بحث و تحقیق قرار داده باشد.
- بنا بر این، وجود احادیث و دیدگاه‌های مختلف و بلکه وجود حکم الزامی در مسأله، از یک سو، و تحقیق یافته نبودن آن از سوی دیگر، پژوهش در این موضوع را بایسته می‌نماید. با توجه به مطرح بودن

مسأله با زمینه‌های اختلافی‌اش در سطح روایات و دیدگاه‌ها، این پژوهش با بررسی دو مبحث بررسی آرا و دیدگاه‌ها و بررسی احادیث مربوط به مسأله سامان می‌یابد. در بررسی احادیث نیز، افزون بر نگاه اثباتی در فقه الحدیث، نگرش ثبوتی نیز از نظر دور نمی‌ماند. پیش از ورود به بحث ناگزیر از بیان دو نکته هستیم: یک، تعیین محور بحث؛ چون پدیده نسیان، خود امری غیراختیاری است، عقلاً و نقلاً، تکلیفی متوجه خود آن نمی‌شود، بلکه تنها می‌تواند متوجه امری چون مبادی و اسباب آن شود. از این رو، عالمانی که به این احادیث پرداختند، یا روایات نهی و نکوهش از نسیان قرآن را حمل بر صورتی از اِهمال قرائت و ترک تکرار نمودند که منجر به نسیان شود؛ گرچه قصد و تعمد به نسیان نداشته باشند و یا آن را بر صورت تعمد در اِهمال منتهی به نسیان حمل نمودند.^۱

دو. مسلمات بحث؛ علاوه بر وضوح حکم کراهت نسیان پس از حفظ - که پیش‌تر به اشارت گذشت و تبیین آن نیز خواهد آمد - نقاط مسلم دیگری نیز در ارتباط با موضوع بحث وجود دارد که عبارت‌اند از: الف. وجوب حفظ قرآن و حرمت فراموشی آن به عنوان تکلیفی کفایی در وضعیت و شرایطی که محفوظ ماندن قرآن منوط به حفظ باشد، امری مسلم و بلکه از بدیهیات فقه است.^۲ ب. فراگیری قرآن نیز به وجه و مقداری که ادای تکالیف واجب چون نماز متوقف بر آن است، وجوب مقدّمی طریقی دارد و چنان‌چه کوتاهی در تکرار و مواظبت، منجر به فروماندن از تکالیف واجب گردد، به نوعی محذور حرمتش مسلم و قطعی است؛ یعنی جهل و ناتوانی‌اش، در موارد تکلیف، عذری برایش محسوب نمی‌شود.^۳

آرا و دیدگاه‌ها

وجوه و آرا

اقوال و احتمالات مطرح در مسأله عبارت‌اند از:

1. حرمت کوتاهی در تکرار و مواظبت که منجر به فراموشی قرآن گردد؛ چنان که از ظاهر عبارت شیخ حرّ عاملی و محدّث نوری برمی‌آید؛ زیرا باب حاوی احادیث مربوط را چنین عنوان‌دهی نموده‌اند:

۱. راغب اصفهانی: «کل نسیان من الانسان ذمه الله تعالى به فهو ما كان اصله عن تعمد...». (مفردات الفاظ القرآن، ص 803)؛ نیز ر.ک: الأمالی (للسدوق)، ص 513؛ ثواب الأعمال، ص 332؛ النهایة (لابن الأثیر)، ج 5، ص 50.

۲. شهید اول: «...تلاوة القرآن، إذ حفظه واجب علی الكفایة، و ربما تعین علی الحافظ له حذرا من النسیان». (القواعد والقواعد، ج 1، ص 117)

۳. محدّث فیض در شرح حدیث نفی حرج از نسیان بعد از حفظ: «النسیان قسما فنسیان لاسبیل معه الی القرائة إلا بتعلم جدید و نسیان لایقدر معه علی القرائة عن ظهر القلب و إن امکنه القرائة فی المصحف فیحتمل أن یکون الاخیر مما لا حرج فیه دون الأول؛ الا ان یترک صاحب الاخیر فیکون حکمه حکم الاول، کما وقع التصریح به فی الاخبار السابقة». (الوافی، ج 5، ص 1715)؛ نیز قرطبی: «من حفظ القرآن أو بعضه فقد علت رتبته بالنسبة إلی من لم یحفظه فإذا أخل بهذه الرتبة الدینیة حتی تزحزح عنها أن یعاقب علی ذلك؛ فإن ترک معاهدة القرآن یفضی الی الرجوع الی الجهل و الرجوع الی الجهل بعد العلم». (ر.ک: فتح الباری، ج 9، ص 70؛ فیض القدير (المناولی)، ج 4، ص 414).

باب أنه لا يجوز ترك القرآن تركاً يؤي إلى النسيان.⁴

همچنین، محدث عاملی در ذیل حدیث ابی کهمس - که دلالت بر نفی حرمت نسیان پس از حفظ دارد - می گوید:

أقول هذا محمول على من نسي بغير تفریط و لا تقصیر و لم يكن سببه الترك و التهاون كما مر.⁵

نیز متن استفتا و فتوای ذیل، دیدگاه حضرات آیات خویی و تبریزی را منعکس می سازد:

السؤال: نقل عن السيد الخوئي - قدس سره - بأن من حفظ مقدراً من القرآن الكريم وجب عليه أن يواظب على حفظه، فهل هذا صحيح، و هل هو موافق لنظركم الشريف؟
التبريزي: نعم الأحوط المحافظة عليها بتكرار القراءة و نحوها، و الله العالم. السؤال:
في مفروض السؤال، لو نسي ما حفظه من القرآن (مقصرأً كان أو لا) هل يجب عليه استكراه من جديد أو لا؟ التبريزي: لا يجب ذلك، و إن كان أحوط. و الله العالم.⁶

2. حرمت کوتاهی عمدی در تکرار و مواظبت، با علم به این که منجر به فراموشی قرآن می گردد و یا با قصد به این که منجر به فراموشی گردد؛ چنان که صدوق در *الامالي و عقاب الأعمال* روایت نموده است:

من تعلم القرآن ثم نسيه متعمداً لقي الله...⁷

همچنین بعید نیست که مراد راغب اصفهانی در این عبارت نیز، همین باشد:

كل نسيان من الإنسان ذمه الله تعالى به فهو ما كان أصله عن تعمد...⁸

همچنان که عظیم آبادی و مبارکفوری احتمالی را در شرح یک حدیث آورده اند که قابل انطباق بر همین وجه است.⁹

3. گرچه ظاهر تمسک به روایات مشتمل بر وعید به آتش جهنم داده، در نسیان قرآن، قول به کبیره بودن آن است؛ لیکن برخی نیز با لحاظ وجوه و قراین مقابل، آن را از صغایر شمرند. عظیم آبادی و مبارکفوری این احتمال را از *الأزهار في شرح المصابيح* اردبیلی نقل می کنند.¹⁰

4. *وسائل الشيعة*، ج 6، ص 193، ب 12 من أبواب قراءة القرآن؛ *مستدرک الوسائل*، ج 4، ص 263، ب 11 من أبواب...

5. همان، ج 6، ص 195، ذیل ح 7714.

6. *صراط النجاة* (میرزا جواد تبریزی)، ج 1، ص 557 - 558 سؤال 1551 و 1552.

7. ر.ک: *الأمالي*، ص 513؛ *ثواب الأعمال*، ص 282.

8. *مفردات الفاظ القرآن*، ص 803؛ نیز ر.ک: *النهاية لابن الأثير*، ج 5، ص 50.

9. عبارتشان: «فالوعيد على النسيان لأجل أن مدار هذه الشريعة على القرآن فنسيانه كالسعي في الإخلال بها، فإن قلت: النسيان لا يؤخذ به، قلت: المراد تركها عمداً إلى أن يفرض إلى النسيان». *عون المعبود*، ج 2، ص 91؛ *تحفة الأحمدي*، ج 8، ص 188.

4. کراهت کوتاهی در تکرار و مواظبت که منجر به فراموشی قرآن گردد.¹¹ با عنایت به قوت دلالت و تعدّد و اعتبار احادیث مربوط، بعید نیست که گفته شود: تمامی فقیهان اسلامی - جز آنان که متمایل به حرمت باشند - قایل به کراهت‌اند؛¹² به عنوان نمونه، کلام علامه کاشف الغطاء و ابن فهد حلی را در پی نوشت منعکس می‌سازیم.¹³

5. حمل روایات مفید حرمت نسیان، بر سبک شمردن و مهجوریت و بی‌اعتنایی به آن که حرمتش مسلم است. ابن حجر این رأی و استدلال را به ابو المکارم رویانی از بزرگان شافعی نسبت می‌دهد.¹⁴ طبیعی است که در چنین عرصه‌ای برخی نیز دچار توقّف رأی گردند و احياناً جانب احتیاط علمی یا عملی را پیش گیرند؛ چنان که از نحوه طرح مبحث و نقل حدیث بعضی برمی‌آید.¹⁵

پیشینه قول به حرمت و طرف داران آن

قاطبه فقیهان شیعه قایل به عدم حرمت نسیان پس از حفظ قرآن هستند؛ بلکه این حکم در میان معظم فقیهان شیعه و سنی چنان مسلم بود که بیش تر آنها نیاز به طرح آن در کتب فقهی، نمی‌دیدند؛ زیرا با وجود برخی روایات موهم حرمت، در میان فقیهان کهن، به کسی برنخوردیم که در کتاب فقهی خود سخن از حرمت گفته باشد و اگر احياناً برخی از آنان به مناسبتی سخن از آن به میان آورده باشند، به نفی حرمت تصریح می‌کنند.¹⁶

۱۰. رک: *نیل الأوطار*، ج 2، ص 160؛ *تحفة الأحوذی*، ج 8، ص 188؛ *عون المعبود فی شرح سنن أبي داود*، ج 2، ص 91. عبارت دو مأخذ اخیر: «فإن قلت هذا مناف لما مر فی باب الکبائر، قلت: إن سلم أن أعظم و أكبر مترادفان فالوعید علی النسیان لأجل أن مدار هذه الشریعة علی القرآن فنسیانه کالسعی فی الإخلال بها، فإن قلت النسیان لا یؤخذ به قلت المراد ترکها عمداً إلى أن یفضی إلى النسیان و قبل المعنی أعظم من الذنوب الصغائر إن لم تکن عن استخفاف و قلة تعظیم، کذا فی *الأزهار شرح المصابیح... (عون المعبود فی شرح سنن أبي داود)*، ج 2، ص 91»

۱۱. رک: *کشف الغطاء*، ص 300؛ *عدة الداعی*، ص 272؛ *مرآة العقول*، ج 12، ص 492؛ *استفتاءات السيد السيستاني*، ص 138 و 549؛ *تفسیر القرطبي*، ج 1، ص 20؛ *فتح الباری*، ج 9، ص 70.

۱۲. رک: *کشف الغطاء*، ص 300؛ *عدة الداعی لابن فهد الحلی*، ص 272؛ *مرآة العقول*، ج 12، ص 492؛ *استفتاءات السيد السيستاني*، ص 138 و 549؛ *تفسیر القرطبي*، ج 1، ص 20؛ *فتح الباری*، ج 9، ص 70.

۱۳. یکره ترک القراءة حتی یمت علی النسیان، و فی الأخبار أن المنسی یأتی بصورة حسناء یوم القیامة ثم یخاطب الناس و یلومه علی نسیانه و حرمانه؛ ینبغی لمن حفظ القرآن ان یدوام تلاوته حتی لا ینساه کیلا یلحقه بذلك تأسف و تحسر یوم القیامة. (*کشف الغطاء*، ص 300؛ *عدة الداعی لابن فهد الحلی*، ص 272)

۱۴. ابن حجر: «قد قال به من الشافعیة أبو المکارم الرویانی و احتج بأن الإعراض عن التلاوة یتسبب عنه نسیان القرآن و نسیانه یدل علی عدم الاعتناء به و التهاون بأمره». (*فتح الباری*، ج 9، ص 70)

۱۵. ابن کثیر در ذیل تفسیر آیه 124 سوره طه: فأما نسیان لفظ القرآن مع فهم معناه و القیام بمقتضاه، فلیس داخلأ فی هذا الوعید الخاص و إن کان متوعداً علیه من جهة أخرى، فإنه قد وردت السنة بالنهی الاکید و الوعید الشدید فی ذلك... «ما من رجل قرأ القرآن فسیه إلا لقی الله یوم یلقاه وهو أجزم» (*تفسیر ابن کثیر*، ج 3، ص 178)

۱۶. وضوح مسأله در فتا و سیره به حدی است که مرحوم مجلسی با فرض حمل حدیثی بر معنای حرمت نسیان حفظ قرآن، آن را از باب مبالغه می‌شمارد: «... أو لم یتعاهده حتی نسی لفظه و علی الآخر یكون للمبالغة». (*روضه المتقین*، ج 9، ص 364)؛ نیز رک: *الأمالی للسید المرتضی*، ج 1، ص 6؛ *المجازات النبویة*، ص 244 - 247؛ *استفتاءات السيد السيستاني*، ص 138 و 549.

تنها به تعداد کمی از معاصران و متأخران نزدیک به عصر ما برمی‌خوریم که فتوا به حرمت نسیان^{۱۷} و یا حکم به وجوب احتیاط در آن داده‌اند.^{۱۸} در میان سنیان نیز، گرچه نظریه حرمت، از طرفداران بیش‌تری برخوردار است، لیکن میان آنان نیز خلاف مشهور است؛ به گونه‌ای که به جای مطرح شدن در حوزه فقه، بیش‌تر در حوزه‌هایی چون شرح الحدیث و آداب القرآن مورد بحث قرار می‌گیرد.^{۱۹}

احادیث مربوط به مسأله

این روایات بر چند دسته‌اند:

احادیث مفید کراهت

نکوهیدگی و کراهت کوتاهی در تکرار و مواظبت - که منجر به فراموشی قرآن گردد - جای تردید ندارد؛ زیرا علاوه بر احادیث سنیان، پنج حدیث نخست از احادیث موجود در باب مربوط در کتاب *وسائل الشیعة*، به وضوح مفید همین معنا هستند. از این میان، اسانید چهار حدیث اول، همگی صحیح یا حسن به منزله صحیح‌اند.^{۲۰} دلالت این احادیث بر کراهت نسیان پس از حفظ و تأثیر آن در حرمان از برخی منازل اخروی، روشن‌تر از آن است که نیازمند به تبیین و توضیح باشد.

احادیث دال بر نفی حرمت

دلایل نفی حرمت نسیان پس از حفظ قرآن عبارت‌اند از:

1. صحیحہ سعید اعرج:

سألت أبا عبد الله ع عن الرجل يقرأ القرآن ثم ينساه ثم يقروه ثم ينساه؛ أعلیه فيه حرج؟ فقال: لا.^{۲۱}

2. حسنه ابی کهمس: عبارت و مفاد این حدیث کاملاً مشابه حدیث اول است.^{۲۲}

۱۷. ظاهر عبارت شیخ حرّ عاملی و محدث نوری حرمت نسیان است؛ زیرا عنوان باب حاوی احادیث مربوط چنین است: «باب أنه لا يجوز ترك القرآن تركاً يؤي إلى النسيان». (*وسائل الشیعة*، ج 6، ص 193، ب 12، أبواب قراءة القرآن؛ *مستدرک الوسائل*، ج 4، ص 263 ب 11، أبواب...)

۱۸. مانند مرحوم آیه الله آقای خوبی و آیه الله آقا شیخ جواد تبریزی ع ر.ک: *صراط النجاة* (میرزا جواد تبریزی)، ج 1، ص 557 - 558، سؤال 1551.

۱۹. ر.ک: *فتح الباری لابن حجر*، ج 9، ص 70؛ *المجموع* (لمجیبی الدین النووی)، ج 1، ص 38؛ *إعانة الطالبین للکبری* (للدیماطی)، ج 4، ص 111؛ *حواشی الشروانی* (لشروانی و العبادی)، ج 8، ص 347؛ *حاشیة رد المحتار* (لابن عابدین)، ج 1، ص 41.

۲۰. به نمونه‌ای از احادیث نگاه کنید: یعقوب الأحمر: قلت لأبی عبد الله ع: جعلت فداک إنه أصابتنی هموم و أشياء لم یبق شیء من الخیر إلا و قد تفلت منی منه طائفة، حتی القرآن لقد تفلت منی طائفة منه، قال: ففرع عند ذلک حین ذکرث القرآن، ثم قال: إن الرجل ینسی السورة من القرآن فتأثیه یوم القیامة حتی تُشرف علیه من درجة من بعض الدرجات فیقول: السلام علیک، فیقول: و علیک السلام من أنت فتقول: أنا سورة کذا و کذا ضیعتنی و ترکتنی؛ أما لو تمسکت بی بلغت بک هذه الدرجة، ثم أشار بأصبعه ثم قال: علیکم بالقرآن فتعلموه. (*الکافی*، ج 2، ص 608، ح 4)

۲۱. *وسائل الشیعة*، ج 6، ص 195 ح 7713. إسناده: عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن صفوان، عن سعید بن عبد الله الأعرج.

مفاد حدیث نخست این است که سعید اعرج در باره کسی می‌پرسد که قرآن را مکرر می‌خواند و سپس فراموشش می‌کند؛ آیا بر او در این امر حرج (و گناهی) هست؟ فرمود: نه. مفاد و عبارت حدیث دوم نیز کاملاً مشابه حدیث اول است. دلالت این دو حدیث بر اصل نفی حرمت نسیان پس از حفظ، صریح است؛ لیکن جای این پرسش می‌ماند که آیا این نفی حرمت مطلق است، یا مقید به:

(الف) صورت عدم کوتاهی در مواظبت و تکرار مانع از نسیان؟

(ب) یا صورت عدم قصد و تعمّد به نسیان از راه ترک مواظبت و تکرار؟

(ج) یا صورت ابتلای به مشکلات و اضطرار مانع از تکرار قرائت؟

صورت «ب» بسی دور از افق سیاقی هر دو حدیث است. به علاوه، هر دو صورت «ب» و «ج» از مصادیق و افراد نادر هستند. از این رو، اطمینان نوعی به انتفای اراده چنین تقییدی از مقام اطلاق دو حدیث پیدا می‌شود. و به اصطلاح، مفاد این دو حدیث، عرفاً ایای از تقید و حمل اطلاقشان بر چنین صور نادری دارند.

گفتنی است که ظهور دو حدیث در وجهی فراتر از قید قصد و تعمّد به نسیان، ظهوری اطلاقی خواهد بود، لیکن باید توجه داشت که چون هر دو صورت کوتاهی و عدم کوتاهی در تکرار مانع از نسیان، از وجوه و مصادیق شایع و متعارف نسیان پس از حفظ هستند، ظهور اطلاقی در چنین مواردی از ظهور مطلق در برخی وجوه و مصادیق نادر از جنس خود بسی قوی‌تر خواهد بود و قرینه قوی‌تری برای احراز تقیید را می‌طلبد. بدین سان، نمایان می‌شود که دو حدیث در دلالتشان بر شمول اطلاق روشنی دارند.^{۲۳} اما قید «متعّمداً» در نسخه *الامالی* و *عقاب الاعمال* و نیز قید «بغیر عذر» در خبر عبد الرزاق، به دلایلی که می‌آید، از جمله ضعف سندی، قابل اعتماد نخواهد بود و نمی‌توان از آنها به عنوان قراینی بر این تقیید بهره جست؛ علاوه بر آن که روایت عبد الرزاق تنها بر کراهت دلالت دارد و خود می‌تواند قرینه بر خلاف محسوب گردد.

بنا بر این، سخن شیخ حرّ عاملی □ استوار و قابل دفاع به نظر نمی‌آید که می‌گوید:

هذا محمود علی من نسی بغیر تفریط و لا تقصیر و لم یکن سببه الترهک و التهاون کما مر.^{۲۴}

درست است که او این تقیید را در مقام جمع بین این دو حدیث و احادیث مفید حرمت نسیان قرآن پس از حفظ، بیان می‌دارد، اما جواز تقیید منوط به احراز اصل صدور و دلالت حدیث مقابل خواهد بود؛ حال آن که این جهات در احادیث مقابل احراز نشده است.

3. مدلول التزامی روایات کراهت: علاوه بر این دو حدیث، روایات دالّ بر کراهت نسیان، به ملازمه عرفی، دلالت بر نفی حرمت دارند؛ بدین بیان که اگر نسیان پس از حفظ حرام بود، با توجه به فراگیری

۲۲. وسائل الشیعة، ج 6، ص 195 ح 7714؛ و عن ابي علي الأشعري، عن الحسن بن علي بن عبد الله، عن العباس بن عامر، عن الحجاج الخشاب، عن ابي كهمس الهيثم بن عبيد: سألت ابا عبد الله □ عن رجل قرأ القرآن ثم نسيه - فرددت عليه ثلاثاً - أعلیه فيه حرج؟ فقال: لا.

۲۳. زیرا عبارت «لا» - که با توجه به متن سؤال، در تقدیر «لا حرج علیه فيه» است - همچنان که دلالت بر عموم نفی از افراد و گونه‌های حرج دارد، با اطلاقش بر نفی حرج از حالات و گونه‌های نسیان نیز دلالت دارد.

۲۴. وسائل الشیعة، ج 6، ص 195، ح 7714.

آن در میان مسلمین، لازم بود با آن به تعبیر تند و بازدارنده برخورد شود؛ نه آن که گفته شود: اگر چنین نماید، از نیل به برخی منازل و مقامات باز می‌ماند. به عبارت دیگر، اگر چنین موضوع فراگیری حرام بود، شناعت این حرام در نفس معصومان اقتضای برخورد تند و بازدارنده را داشت.

اخبار موهم حرمت

پیش از بررسی دلالتی فصل مشترک این روایات، نخست متون، اسانید و مفاد یکایک روایات مربوط را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. همچنین در خلال این مطالعه نمایان خواهد شد که این اخبار، روایات مستقلی نیستند، بلکه همگی، یا لاقلاً بیش تر آنها، نقل به معنای غیر دقیقی از یک حدیث‌اند که در اسانید مختلف به صور گونه‌گون آمده‌اند:

حدیث اول

مهم‌ترین دلیل مسأله، روایت صدوق، در *من لایحضره الفقیه* و در *الأعمال* و *عقاب* / *الأعمال* با اسانیدش^{۲۵}، از رسول خدا ﷺ است:

ألا و من تعلّم القرآن ثمّ نسيه متعمداً، لقي الله يوم القيامة مغلولاً، يستلظ الله - عزّ وجلّ - عليه بكلّ آية منه نسيها حيّة تكون قرينته إلى النار، إلا أن يغفر له. ۲۶ و ۲۷

البته این خبر در *من لایحضره الفقیه*^{۲۸} بدون «متعمداً» آمده است.

بررسی سندی: سند این روایت ضعیف است؛ زیرا راویان اسنادش در *عقاب الأعمال*، بیش تر از این حالت‌ها بیرون نیستند؛ یا مجهول یا مهمل یا غیر مذکور در رجال و یا از راویان عامه‌اند که وثاقتشان نزد ما احراز نشده است. در اسناد *الأعمال* و *الفقیه* «شعیب بن واقد، عن الحسين بن زيد» آمده

۲۵. زیرا در سندش شعیب بن واقد و حسین بن زید علوی قرار دارند که هیچ‌یک توثیق ندارند و چنان‌چه بر توثیق عامّ حسین بن زید که از رجال *نوادیر الحکمة* و از مشایخ ثقات است، اعتماد شود، احراز وثوق به روایت شعیب بن واقد مشکل است؛ بویژه در روایتی که هم معارض دارد و هم خلاف سیره جاری مسلمین است. بلی صدوق این روایت را در *عقاب الأعمال*، ص 332 با اسناد دیگری آورده که مشکل آن بیش تر است؛ زیرا در آن عده‌ای افراد مجهول قرار دارند.

۲۶. *الأعمال* للصدوق، ص 513 ح 707: اسنادش: حدیثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن... قال: حدیثی أبو عبدالله عبد العزیز بن محمد بنعیسی الأبهری، قال: حدیثنا أبو عبدالله محمد بن زکریّا الجوهری الغلابی البصری، قال: حدیثنا شعیب بن واقد، قال: حدیثنا الحسين بن زید، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أبائه، عن أمير المؤمنين علی بن أبي طالب ﷺ قال: نهی رسول الله ﷺ ...؛ *ثواب الأعمال*، ص 332، ح 1: اسنادش: حدیثی محمد بن موسی بن المتوکل ۸ قال: حدیثی محمد بن جعفر، قال: حدیثی موسی بن عمران، قال: حدیثی عمی الحسين بن یزید، عن حماد بن عمرو النصیبی، عن أبي الحسن الخراسانی، عن میسرّة بن عبدالله، عن أبي عائشة السعدی، عن یزید بن عمر عبد العزیز، عن أبي سلمة ابن عبد الرحمن، عن أبي هريرة و ابن عباس، قالوا: خطبنا رسول الله ﷺ ... (*بحار الأنوار*، ج 92، ص 187، ح 5)

۲۷. این حدیث در مآخذ ذیل بدین شکل آمد است: ما من أحد يتعلّم القرآن ثمّ نسيه، إلا لقي الله عزّ وجلّ أجذم. (*مسند ابن حنبل*، ج 8، ص 338، ح 22519: *سنن الدارمی*، ج 2، ص 895، ح 3219: *المعجم الكبير*، ج 6، ص 23، ح 5390: *المصنف لعبد الرزاق*، ج 3، ص 365، ح 5989 شبيه به آن *فضائل القرآن لأبي عبيد*، ص 202 همگی از سعد بن عبادة؛ *کنز العمال*، ج 1، ص 521، ح 2333 و ص 615 ح 2834: *مجمع البيان*، ج 1، ص 85 عن سعد بن عبادة؛ *بحار الأنوار*، ج 75، ص 288، ح 12 و ج 2، ص 267 ح 28)

۲۸. *من لایحضره الفقیه*، ج 4، ص 12، ح 4968: صدوق ﷺ در آغاز ج 4 کتابش، باب ذکر جمل من مناهی النبی ﷺ: روی عن شعیب بن واقد، عن الحسين بن زید، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أبائه، عن أمير المؤمنين علی بن أبي طالب ﷺ، قال: نهی رسول الله ﷺ عن الأكل علی الجنابة - إلى أن قال بعد عشر صفحات من الكتاب - ألا و من تعلّم القرآن...

است و هیچ یک توثیق ندارند.^{۲۹} نیز روایت از روایاتی نیست که صدوق در کتاب *الفقیه* به مضمونش فتوا داده باشد، تا گفته شود: توثیق عام صدوق شاملش می‌گردد.

نیز این روایت با دو حدیث معتبر^{۳۰} دیگر در تعارض غیر قابل جمعی است؛ چه این که آن دو تصریح به نفی حرمت و حرج از نسیان پس از حفظ قرآن دارند. همچنین، در تنافی با فتاوی قاطبه فقیهان اسلامی و با سیره اهل شرع و نیز در تنافی با مدلول التزامی احادیثی است که بر کراهت این نسیان دلالت دارد؛ چنان که توضیحش گذشت.^{۳۱}

مفاد حدیث: اولاً، حدیث مورد بحث، در حرمت نسیان، یا نسیان عمدی، قرآن پس از تعلم آن ظهور دارد؛ نه حرمت نسیان قرآن پس از حفظ آن؛ ثانیاً، با فرض پذیرش ظهور حدیث در حرمت نسیان قرآن پس از حفظ آن، نیاز به تأویل دارد، تا با سایر احادیث دال بر نفی حرمت نسیان، و با سیره جمهور مسلمین و فتوای قاطبه فقیهان تنافی نداشته باشد.

از این رو باید گفت که دلالت حدیث بر حرمت نسیان پس از حفظ، مخدوش است؛ زیرا گرچه عبارت «من تعلم القرآن ثم نسیه» با وجود وعید به عذاب آخرت در ذیل آن، ظهور روشنی در حرمت نسیان بعد از تعلم دارد، لیکن مراد از آن، نسیان پس از فراگیری چه چیزی است؟ این مفهوم قابل حمل بر سه معناست: نسیان پس از فراگیری احکام موجود در آیات، نسیان پس از فراگیری قرائت،^{۳۲} و نسیان پس از حفظ.

می‌توان گفت که: نزدیک‌ترین وجه از این سه احتمال، همان احتمال نخست، یعنی نسیان احکام پس از فراگیری آنها از قرآن، است، نه نسیان از حفظ؛ چنان که جمعی از شارحان^{۳۳} حدیث نیز همین معنا را ذکر نمودند و مرحوم مجلسی آن را به عنوان نخستین احتمال در شرح حدیث یاد شده می‌آورد.^{۳۴} از شواهد دیگر این سخن، این که در آن عصر، یادگیری احکام قرآن معمولاً به یادگیری خود آیات بود.^{۳۵} با

۲۹. چنانچه بر توثیق عام حسین بن زید - که از رجال نوادر الحکمة و از مشایخ ثقات است - اعتماد شود، احراز وثوق به روایت شعب بن واقد مشکل است؛ بویژه در روایتی که هم معارض دارد و هم خلاف سیره جاری مسلمین است.

۳۰. رک: *وسائل الشیعة*، ج ۶، ص ۱۹۵، حدیث ۶ و ۷، باب ۱۲ از ابواب قراءة القرآن. روایت اول صحیح مشهوری و دیگری حسن و بلکه، به مقتضای تحقیق، صحیح است؛ گرچه علامه مجلسی آن را قوی شمرده است. (رک: *روضة المتقین*، ج ۹، ص ۳۶۵)

۳۱. رک: احادیث دال بر نفی حرمت.

۳۲. این احتمال، بویژه از آن رو درخور عنایت می‌شود که نگارش قرآن در صدر اسلام، با پایین بودن صنعت و فن نگارش مواجه بود؛ به گونه‌ای که نبود نقاط و علائم اعرابی و الفهای میانی کلمات و دیگر ویژگی‌های ضمیمه یافته به قواعد رسم الخط در قرون بعدی، کار قرائت را با مشکلات زیادی مواجه می‌ساخت و قاریان در عین نگاه به واژگان مکتوب قرآن، نیاز مبرم به آموختن و به ذهن سپردن نحوه ضبط واژگان داشتند؛ البته این احتمال در قیاس با احتمال نخست، ضعیف است.

۳۳. *بحار الأنوار*، ج ۷۵، ص ۲۸۸؛ *نیل الأوطار*، ج ۲، ص ۱۶۰؛ *فتح الباری*، ج ۱۱، ص ۲۵۶؛ *غریب الحدیث*، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳۴. علامه می‌گوید: "و من تعلم القرآن ثم نسیه" أي ترک العمل به أو تساهل حتی نسی حکمه؛ أو لم يتعاهده حتى نسی لفظه و علی الأخير یكون للمبالغة. (*روضة المتقین*، ج ۹، ص ۳۶۴؛ نیز رک: *مرآة العقول*، ج ۱۲، ص ۴۹۲)

۳۵. چنان که برخی روایات به روشنی بدین سخن گواهی می‌دهند؛ از جمله روایت حلبی: عن أبي عبد الله: لو أن رجلاً دخل فی الإسلام فأقر به ثم شرب الخمر و زنا و أكل الربا و لم یبتین له شی من الحلال و الحرام لما أقم علیه الحد؛ إذ كان جاهلاً إلا أن تقوم علیه البیتنة أنه قرأ السورة التي فيها الزنا و الخمر و أكل الربا؛ و إذا جهل ذلك أعلمته و أخبرته، فإن ركب بعد ذلك جلدته و أمت علیه الحد. (*من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۵۵، ح ۵۰۸۸)

تنزل از دعوی این ظهور، لااقل حدیث در تعیین برای یکی از این سه معنا اجمال خواهد داشت؛ پس به ناچار باید بر معنایی حمل شود که منافاتی با دیگر احادیث و فتوا و سیره یادشده، نداشته باشد. همچنین، در سنجش متن این حدیث با صدر احادیث بعدی ملاحظه می‌شود که مفاد «أتی الله - عزوجل - مغلولاً یوم القيامة» در این دو حدیث مشابه، مربوط به کیفر فرماندهان و فرمان‌روایان بیدادگر است؛ ملاحظه کنید:

حدیث دوم

از رسول الله ﷺ روایت نقل شده است:

ما من امیر عشرة إلا أتى الله - عزوجل - مغلولاً یوم القيامة لا یطلقه، إلا العدل، و ما من أحد یتعلم القرآن ثم نسیه إلا لقی الله - عزوجل - أجذم.^{۳۶}

اصل این روایت - که در مصادر اهل سنت آمده - سندش ضعیف است؛ زیرا هم ارسال دارد^{۳۷} و هم وثاقت تمام روایانش حاصل نیست^{۳۸}. این روایت، از مأخذ اهل سنت، به برخی منابع شیعی^{۳۹} نیز به صورت مرفوع، وارد شده است. پس حدیث در تمام مصادر مرسل است.

جالب، این که متن این روایت در کتاب *منتخب مسند عبد بن حمید* بدین شکل است:

ما من امیر عشرة یلقى الله - عزوجل - إلا مغلولاً لا یطلقه، إلا العدل، و ما من إنسان یقرأ القرآن ثم ینسأه إلا لقی الله أجذم.^{۴۰}

۳۶. *مسند احمد*، ج 5، ص 284، اسناد حدیث: حدثنا عبد الله حدثني أبي، ثنا محمد بن جعفر، ثنا شعبة، عن زيد بن أبي زياد، عن عيسى، عن رجل، عن سعد بن عبادة؛ نیز ر.ک: *مسند احمد*، ج 5، ص 323، 327، *سنن الدارمی*، ج 2، ص 437؛ *سنن أبي داود*، ج 1، ص 331؛ ضمناً مراد از «عيسى» عيسى بن فائد است.

۳۷. زیرا گرچه در *مسند احمد*، ج 5، ص 285، ج 5، ص 323، 327 و در *سنن أبي داود*، ج 1، ص 331، این حدیث با اسانید متفاوت آمده، لیکن «یزید ابن ابی زیاد عن عیسی بن فائد عن رجل» در تمام آنها مشترک است؛ جز دو مورد اخیر که «عن رجل» ندارد، ولی به قرینه اسانید مذکور در موارد قبلی و نیز وجود «عن رجل» در اسناد *سنن الدارمی*، این عبارت در دو مورد اخیر سقط شده است؛ زیرا معقول نیست که «عیسی بن فائد» با وجود سماع بدون واسطه حدیث از سعد بن عبادة «یک بار حدیث را با واسطه و یک بار هم بدون واسطه نقل کرده باشد و اگر کسی احتمال سقط را تپذیرد، «عیسی بن فائد غیر از مجهولیت متهم به تدلیس هم خواهد شد. نتیجه این که ارسال سند صفت مشترک همه این اسانید است.

۳۸. عیسی بن فائد مجهول است (ر.ک: ابن حجر در *تقریب التهذیب*، ج 1، ص 774 و *تهذیب التهذیب*، ج 8، ص 203)؛ به علاوه، او سماعی از سعد بن عبادة و بلکه از هیچ صحابی نداشته است. (همان و نیز ر.ک: شیخ الاسلام رازی در *الجرح و التعديل*، ج 6، ص 286 و الذهبي در *معجم من له رواية في الكتب الستة*، ج 2، ص 112)؛ به علاوه، اساساً سماع و نقل تنها یک حدیث از سوی عیسی بن فائد، خواه با واسطه و خواه بی واسطه، از «سعد بن عبادة» بدون سماع و نقل حدیثی از هیچ کس دیگر از صحابه امر عجیبی است؛ زیرا سعد بن عبادة در آغاز خلافت ابوبکر توسط دستان ناپاک و متهمی شبانه کشته می‌شود و «قتیل الجن» نام می‌گیرد و از قدامی صحابه شمرده می‌شود؛ یعنی پس از وی چند دهه، بلکه نزدیک یک قرن صحابیانی می‌زیند.

۳۹. ر.ک: *الأمالي للسيد المرتضى*، ج 1، ص 6 به صورت مرسل؛ *المجازات النبوية للشيخ الرضي*، ص 244 - 247 ح 197، به صورت مرسل از کتاب غریب الحدیث ابو عبید القاسم بن سلام؛ *مستدرک الوسائل*، ج 4، ص 263 ب 11 از ابواب قراءة القرآن.

۴۰. *منتخب مسند عبد بن حمید*، ص 127 ح 306.

علاوه بر تشابه متنی، پنج حلقه اخیر از زنجیره سند هر دو روایت نیز یکی است. این، نشان می‌دهد که دو روایت در اصل متحدند؛ لیکن در یکی، یا در هر دو، نقل به معنای غیر دقیق رخ داده است. به علاوه، بعید نیست که مراد از عبارت «یقرأ القرآن ثم ينساه» «نسیان» به معنای اعراض از قرآن یا از عمل به آن باشد. شاهد این معنا آیه ذیل است که مراد از واژه نسیان در آن، بی‌اعتنایی و اعراض از فراموش‌گران و اعراض‌کنندگان از قرآن، یعنی از عمل به احکامش، است:

■ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي... قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى. ۴۱

و اگر کسی در این معنا تردید نماید، لا اقل حدیث بر معنای نسیان پس از حفظ قرآن، قابل حمل نیست. همین‌طور روایت عبد الرزاق:

مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ بِغَيْرِ عَذْرِ حَطَّ عَنْهُ بِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ وَ جَاءَ مَخْصُومًا. ۴۲

عبارت «نسیه بغیر عذر حط عنه بكل آیه» درجه‌ها را از حاکمی از کراهت نسیان بدون عذر و حرمان از نیل به منزلتی است که در صورت حفظ، بدان‌ها می‌رسید. عبارت «جاء مخصوماً» نیز اعم از حرمت و کراهت است؛ زیرا نتیجه تابع اخس مقدمات خواهد بود.

حدیث سوم

از رسول الله ﷺ روایت نقل شده است:

ما من أمير عشرة إلا أتى الله - عزوجل - مغلولاً يوم القيامة، لا يملكه إلا العدل، و ما من أحد يتعلم القرآن ثم نسيه، إلا لقي الله - عزوجل - أجذم. ۴۳

اصل این روایت نیز - که در مصادر اهل سنت آمده - سندش ضعیف است؛ زیرا هم ارسال دارد ۴۴ و هم وثاقت تمام رجال اسانید آن حاصل نیست ۴۵. این روایت نیز از مأخذ اهل سنت، به برخی مصادر شیعی، ۴۶ به صورت مرفوع، وارد شده است. پس حدیث در تمام مصادر مرسل است.

۴۱. سوره طه، آیه ۱۲۴ - ۱۲۶.

۴۲. المصنف، ج ۳، ص ۳۶۰، ح ۵۹۷۰، (عن الثوری عن عبد الکریم ابی أمیة عن طلق بن حبيب).

۴۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۸۴، اسناد حدیث: حدثنا عبد الله حدثني أبي، ثنا محمد بن جعفر، ثنا شعبة، عن زيد بن أبي زياد، عن عيسى، عن رجل، عن سعد بن عبادة؛ نیز ر.ک: مسند احمد، ج ۵، ص ۲۸۵، ۳۲۳، ۳۲۷؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۳۷؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۳۳۱.

۴۴. زیرا گرچه در مسند احمد، ج ۵، ص ۲۸۵، ج ۵، ص ۳۲۳، ۳۲۷ و در سنن أبي داود، ج ۱، ص ۳۳۱. این حدیث با اسانید متفاوت آمده، لیکن «یزید ابن ابی زیاد عن عیسی بن فائد عن رجل» در تمام آنها مشترک است؛ جز دو مورد اخیر که «عن رجل» ندارد؛ ولی به قرینه اسانید مذکور در موارد قبلی و نیز وجود «عن رجل» در اسناد سنن الدارمی، این عبارت در دو مورد اخیر سقط شده است؛ زیرا معقول نیست که «عیسی بن فائد» با وجود سماع بدون واسطه حدیث از سعد بن عبادة «یک بار حدیث را با واسطه و یک بار هم بدون واسطه نقل کرده باشد و اگر کسی احتمال سقط را نپذیرد، «عیسی بن فائد غیر از مجهولیت متهم به تدلیس هم خواهد شد. نتیجه، این که ارسال سند صفت مشترک همه این اسانید است.

۴۵. عیسی بن فائد مجهول است (ر.ک: ابن حجر در تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۷۴ و تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۰۳) به علاوه، او سماعی از سعد بن عبادة و بلکه از هیچ صحتی نداشته (همان و نیز ر.ک: شیخ الاسلام رازی در الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۲۸۶ و الذهبی در معجم من له رواية في الكتب الستة، ج ۲، ص ۱۱۲). به علاوه، اساساً سماع و نقل تنها یک حدیث از سوی عیسی بن فائد، خواه با واسطه و خواه بی‌واسطه، از «سعد بن عبادة» بدون سماع و نقل حدیثی از هیچ کس دیگر از صحابه امر عجیبی است؛ زیرا سعد بن عبادة در آغاز خلافت ابوبکر

با اندکی تأمل نمایان می‌شود که این روایت نیز نقل به معنای همان روایات قبل است؛ چنان که در ذیل حدیث چهارم نیز بیان خواهد شد؛ بنا بر این، پاسخ‌های دلالتی احادیث قبل و بعد برایش کافی است.

حدیث چهارم

از رسول الله ﷺ روایت نمودند که فرمود:

عرضت عليّ ذنوب أمتي، فلم أرَ ذنباً أعظم من سورة من القرآن أو آيةٍ أو تيها رجل ثم نسيها. ٤٧

سند حدیث: سند این حدیث ضعیف است؛ زیرا لازمه اعتبارش این است که تمام رجال سندش از سوی رجالیان کهن توثیق شده باشند و یا قراین به مقداری فراهم باشد که برای ما وثوق شخصی به وثاقت آنان پدید آورد. هیچ کدام از این دو امر حاصل نیست. به علاوه، حدیث شناسان سنی نیز خود در سندش مناقشه دارند. ابن حجر^{٤٨} آن را ضعیف دانسته و ترمذی،^{٤٩} طبرانی^{٥٠} و نووی^{٥١} آن را غریب می‌شمارند. ناصر الألبانی، با نقل حدیث در کتاب *ضعیف سنن الترمذی* و نقل مناقشه ترمذی، به همان اعتماد بسنده می‌نماید.^{٥٢}

همچنین، این روایت نشان می‌دهد که حدیث ناظر به حاملان تارک قرآن، یعنی عالمان بی‌عمل به آن است؛ این مفاد کاملاً با معارف کتاب و سنت و عقل هماهنگ است؛ زیرا حجت بر حاملان و عالمان به قرآن تمام‌تر و مسئولیت آنان سنگین‌تر است؛ حال، اینان اگر عزایم قرآن را پشت گوش افکنند، جرم و کیفرشان نیز سنگین‌تر خواهد بود.

از همین رو، شمس الحقّ عظیم آبادی در شرح حدیث^{٥٣}، پیش از آن که به تضعیف سندی حدیث بپردازد، می‌کوشد از منظر ثبوتی راه تأویلی، هرچند دور از افق ظهور، برای توجیه مفادش بیابد.

توسط دستان ناپاک و متهمی شبانه کشته می‌شود و «قتیل الجن» نام می‌گیرد و از قدمای صحابه شمرده می‌شود؛ یعنی پس از وی چند دهه، بلکه نزدیک یک قرن صحابیانی می‌زیند.
٤٦. ر.ک: *الأمالی للسیّد المرتضی*، ج 1، ص 6 به صورت مرسل؛ *المجازات النبویة للشریف الرضی*، ص 244 - 247، ح 197، به صورت مرسل از کتاب غریب الحدیث ابو عبید القاسم بن سلام؛ *مستدرک الوسائل*، ج 4، ص 263، ب 11 از ابواب قراءۃ القرآن.

٤٧. *سنن الترمذی*، ج 5، ص 178، ح 2916؛ *سنن أبي داود*، ج 1، ص 126، ح 461؛ *صحیح ابن حزیمة*، ج 2، ص 271، ح 1297؛ *السنن الکبری*، ج 2، ص 618، ح 4312؛ *المصنف لعبد الرزاق*، ج 3، ص 361، ح 5977 همگی از انس؛ *کنز العمال*، ج 1، ص 615، ح 2833.
٤٨. *فتح الباری*، ج 9، ص 70؛ «فی اسنادہ ضعف».

٤٩. *سنن الترمذی*، ج 5، ص 178، ح 2916؛ هذا حدیث غریب لا نعرفه إلا من هذا الوجه؛ و ذاکرت به محمد بن اسماعیل فلم يعرفه و استغرب. قال محمد: و لا أعرّف للمطلّب بن عبدالله بن حنطب سماعاً من أحد من أصحاب النبی ﷺ إلا قوله: حدّثنی من شهد خطبة النبی ﷺ. و سمعت عبدالله بن عبدالرحمن یقول: لا نعرف للمطلّب سماعاً من أحد من أصحاب النبی ﷺ و قال عبدالله: و أنکر علی بن المدینی أن یكون المطلّب سمع من أنس.

٥٠. ر.ک: *المعجم الصغیر*، ج 1، ص 198؛ *المعجم الأوسط*، ج 6، ص 308، او نیز کلامی همانند ترمذی دارد.

٥١. *الأذکار النبویة*، ص 106؛ او با اعتماد و بسنده نمودن به مناقشه ترمذی می‌گوید: «تکلم الترمذی فیہ».

٥٢. ر.ک: *ضعیف سنن الترمذی*، ص 351.

٥٣. عبارتش: «فإن قلت هذا مناف لما مر فی باب الکبائر، قلت: إن سلم أن أعظم و أكبر مترادفان فالوعید علی النسیان لأجل أن مدار هذه الشریعة علی القرآن فنسیانه کالسعی فی الإخلال بها، فإن قلت النسیان لا یؤخذ به، قلت: المراد ترکها عمداً

همچنین، دو روایت ذیل، نقل به معنای همین حدیث بالا هستند و علاوه بر آن که مشکل سندی آنها بیش تر از روایت بالاست، مناقشات دلالتی ای که به طور مشترک برای این دسته روایات خواهیم داشت، این دو را نیز در بر می گیرد.

من أكبر ذنوب توافي به أمتي يوم القيامة، سورة من كتاب الله كانت مع أحدهم
فنسيها.^{۵۴}

این حدیث بدین گونه نیز نقل شده است:

عَرَضْتُ عَلَيَّ الذُّنُوبَ فَلَمْ أَرْ فِيهَا شَيْئاً أَعْظَمَ مِنْ حَامِلِ الْقُرْآنِ وَ تَارِكِهِ.^{۵۵}

مناقشه دلالتی روایات در نگاه کلی

تلقی قوی و کيفره‌های تند یادشده در روایات بالا در باره نسیان پس از حفظ (یا تعلم) قرآن، در حدی است که متناسب یکی از سخت‌ترین کبایر است. بریده‌هایی از این تعابیر را مجدداً مورد بازبینی قرار دهیم:

«لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوباً»؛ «يَسْلُطُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهُ نَسِيهَا حَيَّةً تَكُونُ قَرِينَةً إِلَى النَّارِ»؛ «لَقِيَ اللَّهُ أَجْذَمًا»؛ «عَرَضْتُ عَلَيَّ ذُنُوبَ أُمَّتِي، فَلَمْ أَرْ ذَنْباً أَعْظَمَ مِنْ».

علاوه بر ضعف سندی این روایات و تنافی آنها با برخی احادیث صحیح و معتبر، اگر جرم و گناه و حرمت نسیان پس از حفظ تا این حد بود، معقول نبود که رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ این قدر کم‌اهمیت با آن برخورد کنند و یا محدثان بر نقل و ترویج آن اهتمام نورزند؟! و توده مردم مسلمان در طول تاریخ از آن تلقی به حرمت نکنند، بلکه بر عکس، فراگیری نسیان پس از حفظ قرآن، می‌طلبید که به این امر، هم در احادیث معصومان ﷺ و روایات راویان عنایت بیش‌تری شود و هم در سیره مسلمین مورد اهتمام و عمل قرار گیرد.^{۵۶} این، خود از روشن‌ترین شواهد عدم تشریح حرمت برای چنین موضوعی است.

۵۴. فضائل القرآن لابی عبید، ص 201، عن سلمان الفارسی؛ کنز العمال، ج 1، ص 617، ح 2846، به نقل از محمد بن نصر از انس.

۵۵. المصنف لابن أبي شيبة، ج 7، ص 163، ح 4؛ تنبيه الغافلين، ص 424 ح 661 هر دو از الوليد بن عبد الله؛ كنز العمال، ج 1، ص 617، ح 2847؛ جامع الاحاديث، ص 100، در آن «فلم أصب» بدل «فلم أَر فيها شيئاً» عن اسماعيل بن موسى بن جعفر، عن أبائه، عنه؛ بحار الأنوار، ج 92، ص 190، ح 14، به نقل از الإمامة والتبصرة.

۵۶. وضوح مسأله در فتوا و سیره به حدی است، که مرحوم مجلسی پس از ذکر معنای حرمت نسیان حفظ قرآن - به عنوان آخرین و ضعیف‌ترین احتمال - آن را حمل بر مبالغه می‌نماید: ... أولم يتعاهده حتى نسي لفظه و على الأخير يكون للمبالغة.

(روضه المتقين، ج 9 ص 364)

بنا بر این، علاوه بر مناقشه سندی و دلالی یاد شده، عدم تعامل مسلمین با این مسأله همه گیر به عنوان یک حکم حرام، جایی برای فتوای به حکم به حرمت نسیان باقی نمی گذارد.^{۵۷} و اگر کسی از ضعف سندی و مناقشه دلالی چشم پوشد و بر معنای حرمت نسیان پس از حفظ اصرار ورزد، با عنایت به منافات آن با احادیث معتبر دال بر عدم حرمت نسیان، و مخالفتش با سیره مسلمین و فتوای قاطبه فقیهان، ناگزیر از تأویل آن خواهد بود.^{۵۸}

تطبیق قاعده «کلما ازداد قوّة ازداد وهنا»: اینجاست که بر مبنای سیره عقلا در حجّیت خبر، باید قاعده «کلما ازداد قوّة ازداد وهنا» را - که در باره اخبار شاذّ (صحیح مورد اعراض) به کار می رود - در مناقشه این اخبار نیز به کار گرفت؛ زیرا اخباری با چنین مفاد مهمّ و قوی، محور توجّه معصومان و محدثان و توده مسلمین قرار نمی گیرد؛ و این حاکی از وجود خلل در پندار تشریح مفاد آنهاست.^{۵۹}

حلّ تنافی احادیث مسأله

چنان که گذشت، روایات مربوط به حکم نسیان قرآن پس از حفظ آن، بر سه دسته اند: الف. مفید کراهت نسیان، ب. مفید عدم حرمت، ج. مفید حرمت. اگر اسانید روایات هر سه دسته، معتبر و صدورشان از معصومان □ محرز بود، نوبت به مقام جمع بین مفاد آنها می رسید؛^{۶۰} ولی حال که روایات دسته دوم مشکل سندی دارند، در مقام اثبات، نوبت به جمع دلالی نمی رسد؛ بلکه سقوط روایات دسته سوم از اعتبار، نتیجه اش کراهت نسیان قرآن پس از حفظ خواهد بود؛ نه حرمت آن.

برای مقام ثبوت نیز - که تنها ارزش علمی خواهد داشت، نه ارزش فقهی و عملی - هر وجهی که در نفس الامر محتمل بود، به میزان احتمالش می تواند مورد عنایت قرار گیرد؛^{۶۱} چنان که در مبحث بعدی نمایان تر می شود.

۵۷. احتمال دوم نیز خود خلاف ظاهر است؛ و گر نه ما در اینجا امتناع چندانی از حمل حدیث بر آن نداریم.

۵۸. مثلاً گفته شود: الف. حدیث ناظر به نسیان حکم قرآن پس از فراگیری آن است که خود از واجبات مقدّمی طریقی است؛ ب. یا حرمت نسیان پس از حفظ، ناظر است به گونه ای از تعدّد در نسیان و ترک مواظبت و تکرار که سر از بی اعتنائی به قرآن و مهجور داشتن آن در آورد. قید «متعهداً» از عبارت «من تعلّم القرآن ثمّ نسیه متعمداً...» در روایت صدوق (الأعمال، ص 513؛ ثواب الأعمال، ص 332) نیز شاهد این حمل گرفته شود؛ ج. یا حدیث ناظر است به نسیان مقدار واجب از فراگیری قرآن، مانند سوره حمد و یک سوره دیگر باشد، نه نسیان هر مقداری از آن.

۵۹. بر مبنای سیره عقلا در حجّیت خبر، در معرض تهمّه بودن چنین اخباری با تمثیلی آشکارتر می شود. این بدان ماند که کسی به شخصی بازاری بگوید: یک ماه پیش، در ساعت حضور و فعالیت همین مغازه دار و دیگران، انفجاری در کوچه مجاور محل مغازه شما رخ داد و 140 نفر در آن جان باختند. طبیعی است که عقلا چنین خبری را، حتی اگر مخبر، فرد راستگویی باشد، نمی پذیرند؛ زیرا می گویند اگر چنین چیزی بود، چرا بازار به هم نریخت و ما از آن جز از این طریق آگاهی نیافتیم و صد «اگر» دیگر به دنبالش می آورند.

۶۰. در آن صورت، اگر جمع عرفی ممکن بود، با حمل بر وجهی که مقتضای جمع عرفی بود، میانشان جمع می نمودیم و در صورت ناممکن بودن جمع عرفی، در مقام اثبات و برای اهداف کاربردی چاره ای جز ترجیح یک دسته بر دسته دیگر نبود؛ هرچند در همین صورت نیز برای مقام ثبوت و در نگرش علمی محض وجوه قابل لحاظ برای جمع تبرّعی نیز از نظر دور نمی ماند.

۶۱. رک: «دو رویکرد ثبوتی و اثباتی در نقد حدیث» محمد احسانی فر لنگرودی، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث، ش 37.

احتمالات ثبوتی احادیث موهم حرمت

در نگاهی کلی به احادیث موهم حرمت، برخی فاقد ظهور و دلالت لازم بر حرمت نسیان‌اند؛ خواه مجمل باشند یا ظاهر در معنای دیگر. احادیثی هم که ظهور در این معنا دارند، ثبوتاً از وجوه ذیل بیرون نیستند:

الف. نبودن ظواهر معنای آنها مراد نیستند و بلکه برخی معانی خلاف ظاهر در آنها مقصودند و نیاز به حمل و تأویلی همساز با دیگر روایات و سیره و مانند آن دارند.

ب. وجود احتمال جعل در روایات موهم حرمت، یا اختلال در نقل به معنای آنها.

ج. البته ممکن است پنداشته شود که با عنایت به نبود تواتر در روایات دال بر نفی حرمت نسیان، ثبوتاً احتمال مجعول بودن این روایات نیز منتفی نیست؛ اما این سخن درست و قابل اعتنایی نیست، زیرا با وجود صحت و اعتبار اسانید هر دو حدیث نافی حرمت از یک سو و تقویت آنها با مدلول التزامی روایات مفید کراهت و با سیره جمهور مسلمین و فتوای قاطبه فقیهان اسلامی، از دیگر سو، چنین احتمالی قابل اعتنا نخواهد بود.

وجوه قابل تأویل احادیث موهم حرمت

با وجود ضعف سندی اخبار موهم حرمت نسیان، اگر کسی به دلیل تعدّد نقل و موافقت آنها با احتیاط، بخواهد بر اعتبار آنها اصرار ورزد و یا با توجه به احتمال ثبوتی صدورشان از معصوم^{۶۲}، بخواهد به تأویل آنها بپردازد تا ناگزیر از طرح آنها نباشد، می‌تواند این اخبار را به یکی از وجوه ذیل تأویل و حمل نماید و بگوید:

الف. حدیث ناظر به نسیان حکم قرآن پس از تعلّم آن است که خود از واجبات مقدّمی طریقی است و تزییع چنین علمی محذور خواهد داشت؛ چنان که بیانش در آغاز مبحث گذشت.

ب. حرمت نسیان پس از حفظ، به گونه‌ای از تعدّد در نسیان و ترک مواظبت و تکرار ناظر است که، سر از مهبجوریت^{۶۳} و بی‌اعتنایی به قرآن درمی‌آورد. قید «متعهداً» از عبارت «من تعلّم القرآن ثمّ نسیه متعهداً...» در روایت صدوق^{۶۴} نیز ممکن است، شاهدهی بر این حمل گرفته شود.

ج. مقصود از ترک قرآن پس از تعلّم یا قرائت آن، همان اعراض از قرآن است.^{۶۴}

د. حدیث به نسیان مقدار واجب از فراگیری قرآن، مانند سوره حمد و یک سوره دیگر دلالت دارد، نه نسیان هر مقداری از آن.

۶۲ ر.ک: سوره فرقان، آیه 30.

۶۳ الأمالی، ص 513؛ ثواب الأعمال، ص 332.

۶۴ ر.ک: سوره طه، آیه 126.

نتیجه

با توجه به دلالت احادیث معتبر بر نفی حرمت نسیان پس از حفظ، و با توجه به سیره مسلمین و فتوای بیش تر فقیهان به نفی حرمت و نارسایی دلالتی و ضعف سندی روایات موهم حرمت، نظریه حرمت، مستند قابل اعتنایی ندارد و در فرض چشم‌پوشی از ضعف سندی و نارسایی دلالتی احادیث موهم حرمت، باید این حدیث را به گونه‌ای تأویل نمود. آری، کراهت ترک تکرار و کوتاهی منجر به نسیان، سخن استواری است؛ زیرا ضمیمه شدن سایر روایات، با دلالات واضح و اسانید معتبر، جای تردیدی برجای نمی‌گذارد.

کتابنامه

- *الأمالي (غرر الفرائد و درر القلائد)*، علی بن الحسین الموسوی (سید مرتضی) (م426ق)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار إحياء الكتب العربیة.
- *الأمالي*، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م381ق)، تحقیق: مؤسسه البعثة، قم: مؤسسه البعثة، 1407ق، اول.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (علامة مجلسی) (م1111ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403ق، دوم.
- *تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)*، إسماعیل بن عمر البصری الدمشقی (م774ق)، تحقیق: عبدالعزیز غنیم و محمد أحمد عاشور و محمد إبراهيم البنا، قاهره: دارالشعب.
- *تقریب التهذیب*، أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م852ق)، تحقیق: محمد عوامة، دمشق: دار الرشید، 1412ق، چهارم.
- *تهذیب التهذیب*، أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م852ق)، تحقیق: خلیل مأمون شیحا و عمر السلاخی و علی بن مسعود، بیروت: دار المعرفه، 1417ق، اول.
- *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، محمد بن علی ابن بابویه القمی (شیخ صدوق) (م381ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
- *الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبي)*، محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی (م671ق)، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1405ق، دوم.
- *عده الداعي ونجاح الساعي*، أحمد بن محمد الحلبي الأسدي (م841ق)، تحقیق: أحمد الموحدي، تهران: مکتبه وجدانی.
- *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، محمد بن علی ابن بابویه القمی (شیخ صدوق) (م381ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

- *سنن أبي داود*، سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (م275ق)، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت: داراحياء السنة النبوية.
- *سنن الدارمي*، عبدالله بن عبدالرحمان الدارمي (م255ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دارالقلم، 1412ق، أول.
- *سنن الترمذي (الجامع الصحيح)*، محمد بن عيسى الترمذي (م297ق)، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: داراحياء التراث.
- *صحيح ابن خزيمة*، محمد بن إسحاق السلمى النيسابورى (ابن خزيمة) (م311ق)، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمى، بيروت: المكتب الإسلامى، 1412ق، سوم.
- *غريب الحديث*، القاسم بن سلام الهروى (م224ق)، بيروت: دارالكتب العلمية، 1406ق، أول.
- *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، أحمد بن على العسقلانى (ابن حجر) (م852ق)، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت: دارالفكر، 1379ق، أول.
- *فيض القدير*، محمد عبدالرؤوف المناوى (ق10ق)، بيروت: دارالفكر.
- *الكافي*، محمد بن يعقوب الكليني الرازى (م329ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، بيروت: دارصعب و دارالتعارف، 1401ق، چهارم.
- *كتاب من لا يحضره الفقيه*، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق) (م381ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، دوم.
- *كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*، على المتقى بن حسام الدين الهندى (م975ق)، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامى، 1397ق، أول.
- *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، محمد باقر بن محمد تقى المجلسى (علامة مجلسى) (م1111ق)، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران: دارالكتب الإسلامى، 1370ش، سوم.
- *المجازات النبوية*، محمد بن الحسين الموسوى (الشريف الرضى) (م406ق)، تحقيق وشرح: طه محمد الزينى، قم: مكتبة بصيرتى.
- *مجمع البيان في تفسير القرآن (تفسير مجمع البيان)*، الفضل بن الحسن الطبرسى (أمين الإسلام) (م548ق)، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى و سيد فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت: دار المعرفة، 1408ق، دوم.
- *المصنف في الأحاديث والآثار*، عبدالله بن محمد العيسى الكوفى (ابن أبى شيبة) (م235ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دارالفكر.
- *المصنف*، عبدالرزاق بن همام الصنعانى (م211ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى، بيروت: منشورات المجلس العلمى.

- *المعجم الأوسط*، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م360ق)، تحقيق: طارق بن عوض الله وعبدالحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهره: دارالحرمين، 1415ق.
- *المعجم الصغير*، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م360ق)، تحقيق: محمد عثمان، بيروت: دارالفكر، 1401ق، دوم.
- *المعجم الكبير*، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م360ق)، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت: دارإحياء التراث العربي، 1404ق، دوم.
- *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، حسين النوري الطبرسي (م1320ق)، قم: مؤسسه آل البيت، 1407ق، اول.
- *المسند*، أحمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل) (م241ق)، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت: دارالفكر، 1414ق، دوم.
- *مفردات ألفاظ القرآن*، حسين بن محمد راغب اصفهاني (م425ق)، تحقيق: صفوان عدنان داودي، بيروت: دارالقلم، 1412ق، اول.
- *النهاية في غريب الحديث والأثر*، مبارك بن مبارك الجزري (ابن الأثير) (م606ق)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، قم: مؤسسه إسماعيليان، 1367ش، چهارم.
- *الوافي*، محمد محسن بن شاه مرتضى (فيض كاشاني) (م1091ق)، تحقيق: ضياء الدين حسين اصفهاني، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين، 1406ق.
- *وسائل الشيعة*، محمد بن الحسن الحر العاملي (م1104ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، 1409ق، اول.